



باور شناخت موعود در ادیان و مکاتب مختلف

سید حسن حسینی آصف

اشاره:

اندیشهٔ تشکیل جامعه‌ای عاری از ظلم و ستم و تبعیض که در آن معیارهای عالی معنوی و انسانی یا به عبارتی دموکراسی واقعی حاکم باشد، از دیرباز در ذهن بشر از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده و هست. از زمانی که افلاطون در آرای خویش مدینهٔ فاضله را عنوان می‌کند، تا قرن‌ها بعد که این اندیشه به صورت «یوتوپیا»^۱ یا شهر آرمانی در آثار نویسندگان و فلاسفه تجلی می‌نماید، می‌توان جلوه‌های گوناگونی از چنین تفکری را باز یافت.

به عبارتی، می‌توان به جرأت اذعان نمود بشر از آن هنگام که ابتدایی‌ترین جوامع را تشکیل داد، همواره در درون خویش آرزومند جامعه‌ای آرمانی و به تبع آن شخصیتی بوده که بتواند چنین جامعه‌ای را تشکیل دهد. این شخص در حقیقت همان منجی موعود است که در ادیان و فرهنگ‌های اقوام و ملل مختلف با تلقی‌ها و نگرش‌های گوناگون و به صورت‌های متنوعی معرفی شده است. ما در این مقال تلقی‌های مختلف اندیشهٔ موعود - البته به جز آنچه در عقاید اسلامی مطرح می‌باشد - را به اختصار بررسی و تبیین خواهیم کرد.

همانطور که اشاره شد، منجی موعود و نجات‌بخش در نزد اقوام و ملل مختلف با آیین‌ها و فرهنگ‌های کاملاً متفاوت، به اشکال و صور گوناگون و متنوعی مطرح شده است؛ اما جملگی تقریباً در یک نکته متفق القول هستند که نجات بخشی خواهد آمد و آنان را از یوغ بندگی جباران و ستمکاران و حاکمان زورگو رهانیده، جامعه‌ای پر از عدل و داد به وجود خواهد آورد.

۱. یوتوپیا Utopia: نام کتابی که سرتامس مور به لاتینی (۱۵۱۶) نوشته است. این کتاب در شرح کشوری خیالی و آرمانی است که در آن نظام کاملی برای سعادت نوع بشر حکمفرما است، و از هرگونه شر و بدی از قبیل فقر و بدبختی عاری است. شهرت کتاب به حدی بود که کلمهٔ یوتوپیا، اسم عامی برای کلیه کشورهای خیالی فلاسفهٔ اجتماعی شد. ر.ک: دایرة المعارف فارسی.

هندوها انتظارِ دهمین تجلی ویشنو یا کالکی را دارند؛ بودایی‌ها ظهور بودای پنجم را منتظرند؛ یهودیان به جز مسیح (ماشیح) نجات دهنده‌ای نمی‌شناسند؛ مسیحیان، فارقلیط را می‌طلبند که عیسی مسیح مژده آمدنش را داده است؛ و بالاخره مسلمانان که قائل به ظهور حضرت مهدی علیه السلام هستند.

البته چنین اندیشه‌ای مختص مکاتب و ادیان مذکور نیست، بلکه چنین روایاتی در اشکال مختلف، از قصص مذهبی گرفته تا اساطیر و افسانه‌ها، در میان همه اقوام و ملل متمدن و غیرمتمدن جهان و حتی قبایل بدوی وجود داشته و دارد. مثلاً ژرمن‌ها معتقد بودند که فاتحی از طوایف آنان قیام نماید و نژاد ژرمن را در جهان برتری بخشد. نژاد اسلاو بر این باور بودند که از مشرق زمین، یک نفر برخیزد و تمام قبایل اسلاو را متحد سازد و بر دنیا مسلط گرداند. اهالی یوگسلاوی (صربستان) نیز در سرودهای حماسی خویش از شخصی به نام «مارکو کرایه ویچ»^۱ نام می‌برند و انتظار ظهور وی را دارند. ساکنان جزایر انگلستان از دیرباز منتظر ظهور «آرتور»^۲ند که در جزیره «آوالون» سکونت دارد. بنابر عقیده ایشان وی روزی ظاهر می‌شود و نژاد «ساکسون» را در دنیا غالب می‌گرداند و سیادت جهان، نصیب آن‌ها می‌گردد.^۳

اندیشه موعود در میان قبایل بدوی و تمدن‌های امریکای میانه نیز به صورت‌های متنوع و جالبی وجود دارد. بنابر باور اکثر آن‌ها، شخصیت‌های اسطوره‌ای ایشان که بعضاً تا مقام خدایی نیز ارتقا یافته‌اند، همان‌گونه که به‌طور ناگهانی و اسرارآمیزی ناپدید شدند، دوباره روزی مراجعت می‌کنند و باعث نجات مردم و سامان بخشیدن به اوضاع جامعه خویش خواهند شد. مثلاً در میان سرخپوستان امریکای میانی، آزتک‌ها از «کتسال کواتل Quetzal Coatل» و تولتک‌ها از «سه آکاتل توپیلتسین Ce Acatl Topiltzin» و مایاها از «کوکولکان Kukulcan» در اساطیر خویش یاد می‌کنند که احتمالاً منشأ هر سه یکی است.

بنابر روایات، سه آکاتل توپیلتسین (Topiltzin، شاهزاده ما) بزرگ‌ترین شخصیت اسطوره‌ای امریکای کهن است که در سال ۹۷۷ م. به تخت نشست و باعث شکوفایی تولان شد، ولی در مدتی کوتاه به دلایل دینی، دشمنانش وی را طرد کردند و او با پیروانش به ساحل خلیج یوکاتان رفت. چند سالی نزد قوم مایا ماند و در سال ۹۹۹ به روایتی، هنگام مراجعت مُرد و به روایتی دیگر، غیب شد. چنانکه در افسانه‌ها آمده، سه آکاتل به هنگام ترک مردمش بر کلکی

۱. مارکو کرایه ویچ marko kralyevic کسی است که به خاطر دلیری‌هایش در نیمه دوم سده چهاردهم میلادی در بین اهالی یوگسلاوی پر آوازه شد. وی به تدریج شخصیتی تاریخی و اسطوره‌ای پیدا کرد و سرودهای حماسی بسیاری را به خود اختصاص داد. در وجود تاریخی او هیچ تردیدی وجود ندارد و حتی تاریخ مرگ او نیز دقیقاً سال ۱۳۹۴ بوده است. ر.ک: میرچا الیاده، اسطوره بازگشت جاودانه، بهمن سرکاراتی، ص ۵۴.

۲. ر.ک: داود الهامی، او خواهد آمد، ص ۸۷-۸۸.

از مارهای به هم تابیده سوار شد و رفت و قول داد که روزی از سمت طلوع خورشید باز گردد. تاریخ آن را نیز معین کرد. این تاریخ با سال ۱۵۱۹ (سال ورود اسپانیایی‌ها) به سرزمین آرتک مطابقت دارد. روایت‌ها در این مورد بسیار متفاوتند.

بنا به روایتی، سه آکاتل که سرخپوستان وی را پاپا می‌نامیدند، به هنگام ترک سرزمین و مردمانش، ورود دسته‌ای از بیگانگان را از جانب مشرق پیشگویی کرد و به آنان گفت که چهارمین یا پنجمین نسل با بیگانگان روبرو خواهند شد، و آن‌ها سرخپوستان را برده خویش خواهند کرد، درست همان طور که اکنون آن‌ها با او چنین رفتاری می‌کنند و وی به جهت اذیت و آزار مردان اهریمن صفت، مجبور به ترک آنجاست. سپس رو گرداند و رفت. مردم تولا آنچه را وی گفته بود در کتاب‌های خویش تصویر کردند و منتظر حوادث ماندند. وی از شهرها و تپه‌ها گذشت و بر هر یک نامی نهاد. بسیاری از مردم نیز به دنبالش روان شدند. بعضی گفته‌اند: تپه‌ای را گشود؛ به درون آن رفت و ناپدید شد. بعضی دیگر گفته‌اند: ردای خویش را بر دریا گسترد؛ علامتی روی آن کشید؛ سپس بر روی آن نشست؛ به دریا زد و از نظرها ناپدید گشت.^۱

اینکاه‌ها نیز از ایزدی آفریننده موسوم به «ویراکوچا Virakocha» نام می‌برند و معتقدند پس از آن که کار آفرینش به دست وی پایان گرفت، دستورهایی برای مردمش بر جای گذاشت، و قبل از آن که در آسمان ناپدید شود، قول داد که روزی مراجعت خواهد کرد.^۲ در ادبیات متأخر سرخپوستی به چهره دیگری به نام «اینکاری Inkarrí» بر می‌خوریم که در اساطیر بیش‌تر از او به مثابه «پسر خورشید» و «زنی وحشی» یاد می‌شود؛ اما او یک خدای سرخپوستی نیست، بلکه خاطره‌ای کمرنگ از پادشاهی باستانی است که پس از سالیان دراز انتظار، زنده می‌شود تا حقوق از دست رفته سرخپوستان را باز پس گیرد.^۳

۱. ر.ک: مهران کندری، دین و اسطوره در آمریکای وسطا، ص ۱۱۸ - ۱۲۴؛ همو، فرهنگ و تمدن آمریکای میانه، ص ۲۱۲-۲۱۸. این تذکر لازم است که اسطوره زندگی این شخصیت چنان در قلب و روح سرخپوستان جایگزین شد که باعث شکست قوم آرتک شد. پیشگویی‌های وی نتایج هولناک تاریخی در برداشت. زیرا تر سال ۱۵۱۹ - یعنی همان سالی که پیشگویی کرده بود باز می‌گردد - «ارناندو کورتس H.cortez» (مردی سفیدپوست و ریش‌دار) پای به سرزمین آرتک گذاشت و شیرازه تمدن آنان را از هم گسست.

همچنین ر.ک: هاشم رضی، تاریخ ادیان، ج ۵، ص ۶۷۸-۶۸۰ و ص ۷۳۴.

۲. اریک فون دانیکن، در جستجوی افسانه‌های قدیمی، ترجمه شیرین رادان، ص ۱۰۱؛ مهران کندری، فرهنگ و تمدن آمریکای جنوبی، ص ۲۵۰-۲۵۲.

۳. The Encyclo Pedia of Religion, v. ۱۳, P. ۴۷۱ نقل از: علی موحدیان عطاری، مقاله گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف، مجله هفت آسمان، شماره ۱۲-۱۳، ص ۱۲۸.

بومیان جزیره «هاوایی Hawaii» نیز در افسانه‌های خود از پهلوانی اسطوره‌ای به نام «روا Rou» یاد می‌کنند. وی بنا بر افسانه‌ها، روزی به طور ناگهانی سوار بر زورقی شد و در دل دریا گم شد؛ اما پیش از آن که برود، وعده داد که دوباره روزی سوار بر یک پرنده غول آسا باز خواهد گشت.^۱

ساکنان جزایر «ملانئید melaneid»، واقع در جنوب اقیانوس آرام، در این باره افسانه‌ای دارند مبنی بر این که در زمان‌های دور، پادشاه یک سرزمین ناشناس - که امریکا نام داشت - به دیدار آن‌ها آمده بود. نام این خدا «جان فرام John Frum» بود، که به آن‌ها قول داد در روزی از روزها، با پنجاه هزار تن از پیروان آسمانی‌اش از دهانه آتشفشان «مازور masur» بیرون آید و زندگی فقیرانه بومیان را بهبود بخشد و برای آن‌ها خوشبختی به ارمغان آورد. ولی بومیان می‌گویند این خدا فقط در صورتی نزد آن‌ها باز خواهد گشت که آن‌ها سنت‌ها را زنده نگاه داشته و خدایان را پرستش کنند.^۲

گذشته از این‌ها، چنین معتقداتی را می‌توان در اساطیر کهن مصر باستان، چین و افسانه‌های یونانی بازساخت.

موعود در آیین یهود

در عهد عتیق، کتاب مقدس یهودیان، اشارات مکرری به نجات بخش آخر زمان شده است.^۳ کسی که خواهد آمد تا جهان مطلوبی را که همه خواستار آنند و سودایش را در سر می‌پروراند، از نو بسازد. جهانی روشن و عاری از پلیدی‌ها که در آن آدمی به همه آرزوها و امیال پاک انسانی برسد و کامیاب شود. در زبور داوود که تحت عنوان مزامیر در عهد عتیق آمده، تقریباً در هر بخش از آن، اشاره به ظهور منجی آخرالزمان، و نوید پیروزی صالحان بر شریران، و بالاخره تشکیل حکومت واحد جهانی و تبدیل ادیان و مذاهب گوناگون به دینی واحد و جهان‌شمول موجود است:

و او قوم ترا به عدالت دآوری خواهد نمود و مساکین ترا به انصاف.
آن‌گاه کوه‌ها برای قوم، سلامتی را بار خواهند آورد، و تلها نیز در
عدالت، مساکین قوم را دادرسی خواهد کرد، و فرزندان فقیر را نجات
خواهد داد، و ظالمان را زیون خواهد ساخت ... در زمان او، صالحان
خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود، مادامی که ماه نیست

۱. هاشم رضی، تاریخ ادیان، ج ۴، ص ۲۰۱ و ج ۵، ص ۶۷۹

۲. اریک فون دانیکن، پیام آور گذشته‌ها، ص ۲۴۴.

۳. ر.ک: اشعیا، ۱:۱۱-۱۰ و ۶۵: ۹-۱۳ و ۱۸-۲۰؛ دانیال، ۱۲: ۱-۵ و ۱۰-۱۳؛ حبقوق، ۲: ۳-۵.

نگردد. و او حکمرانی خواهد کرد از دریا تا دریا، و از نهر تا اقصای جهان. به حضور وی، صحرائشینان گردن خواهند نهاد و دشمنان او خاک را خواهند لیسید... جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و جمیع امت‌ها او را بندگی خواهند نمود... بر مسکین و فقیر گرم خواهد فرمود، و جان‌های مساکین را نجات خواهد بخشید... نام او تا ابد الآباد باقی خواهد ماند؛ اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد؛ آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست، و جمیع امت‌های زمین او را خوشحال خواهند خوانند.^۱

یهودیان معتقدند نجات دهنده آخرالزمان، مسیح (= ماشیح) به معنای مسح شده خداوند است که جهان مطلوب و درخشان آینده را می‌سازد. اکثر اندیشمندان یهود بر این باورند که ظهور مسیح و فعالیت او برای بهبود وضع جهان و برقراری صلح و آرامش میان همه اقوام و تأمین خواست‌ها و نیازهای بشری، بخشی از نقشه‌های خداوند در آغاز آفرینش بوده است. براساس همین عقیده، لزوم وجود نجات بخش که کسی جز مسیح نیست، پیش از آفرینش کاینات به ذهن خداوند خطور کرده است.^۲

به اعتقاد همه یهودیان، نجات دهنده (مسیح) انسانی است همانند دیگران؛ اما برخوردار از جلوه و جبروت خدایی. او جهان را با نور خویش که جلوه‌ای از نور خداست روشن خواهد کرد. برخی ماشیح را همان داوود می‌دانند. (هوشع ۳: ۵) برخی دیگر، او را از خانواده داوود می‌شمارند. (مزامیر ۱۸: ۴۹-۵۰)^۳ گروهی نیز می‌گویند که خداوند در پایان جهان، داوود دیگری را برای نجات مردم می‌فرستد. (ارمیا، ۹: ۳۰)

۱. مزامیر ۷۲: ۲-۱۸؛ و ر.ک: مزامیر ۳۷: ۹-۱۲، ۱۷-۱۸ و ۹۶: ۱۰-۱۳.

۲. «از آغاز خلقت عالم، پادشاه ماشیح به دنیا آمد؛ زیرا (لزوم وجود او) حتی پیش از آن که جهان آفریده شود به ذهن (خداوند) خطور کرده بود.» ر.ک: گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۵۲. به اعتقاد مسیحیان نیز، عیسی مسیح آخرین نجات‌بخش است و در مورد آفرینش وی به چنین اندیشه‌ای برمی‌خوریم آن جا که عیسی علیه السلام با یهودیان به گفت‌وگو می‌پردازد، ظاهراً به وجود خویش در آغاز آفرینش اشاره می‌کند: یهودیان بدو (=عیسی) گفتند: «هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟ عیسی بدیشان گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که پیش از آن که ابراهیم پیدا شود من هستم.» انجیل یوحنا، ۸: ۵۶ و ۵۷. به نقل از: محمدتقی راشد محصل، نجات‌بخشی در ادیان، ص ۱۱۵.

۳. تصور تلمود پیرامون شخصیت مسیحا به طور خلاصه چنین است: یک انسان که نهالی از خاندان سلطنتی داوود است، و قداست او تنها به سبب موهبت‌های طبیعی وی خواهد بود. امت‌های مشرک به دست او نابود خواهند شد و بنی‌اسرائیل قدرت جهانی خواهند یافت. مادر او زنی از قبیله «دان» خواهد بود و در شهر «بیت لحم» زاده خواهد شد. خدا پیش از آفرینش، نام او را در خاطر خود آفریده است. نام‌های او عبارتند از: بن داوود، داوود، مناجم بن حزقیل، صمخ، شالوم، خدرک، شیلو، حنینا... و نام‌های بسیاری دیگر که در «ترگومیم»، «تلمودیم» و «میدراشیم» آمده است. انتظار مسیحا در آیین یهود، ص ۶۵ و ۶۶ برای آگاهی بیشتر ر.ک: گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳-۳۵۲.

در این زمینه، اندیشمندان آرای متفاوتی اظهار کرده‌اند که گاه، یکدیگر را نقض می‌کنند؛ اما آنچه روشن است این که مسیح از خاندان داوود است که در پایان جهان برای نوساختن جهان و نجات بشر ظهور خواهد کرد.

موعود در آیین مسیحیان

بنابر اعتقاد مسیحیان نجات دهنده، فارقلیط به معنای تسلی دهنده و شفیع و مددکار است؛ اما در عهد جدید، مراد از آخرین نجات دهنده همان عیسی مسیح است که بار دیگر زنده خواهد شد و جهان سراسر فساد و تباهی را نجات خواهد داد:

در باره قیامت مسیح پیش دیده گفت که: نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند. پس همان عیسی را خدا بر خیزاند و همه ما شاهد بر آن هستیم.^۱

همچنین مسیح نیز چون یک بار قربانی شد تا گناهان بسیاری را رفع نماید، بار دیگر بدون گناه برای کسانی که منتظر او می‌باشند، ظاهر خواهد شد به جهت نجات.^۲

البته ذکر این نکته مهم در این جا الزامی است که در عهد جدید به جز عیسی مسیح، به موعود نجات بخش دیگری نیز اشاره شده است که عیسی مسیح، وعده آمدنش را می‌دهد. وی «تسلی دهنده» دیگری است که مسیح از خدا (پدر) برای امتش درخواست می‌کند و خدا او را اعطا می‌کند تا همیشه با ایشان باشد. جهان او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد، ولی آنان که به مسیح ایمان دارند، وی را باز می‌شناسند:

و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده‌ای دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما باشد؛ یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند. زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد؛ اما شما او را می‌شناسید، زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود.^۳

او آن مسیحایی نیست که امت موسی و یهودیان انتظارش را داشته و دارند. او بعد از عیسی مسیح و پس از رفتن وی خواهد آمد. او هدایتگر به همه راستی‌هاست و جهان را به عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. از خود چیزی نمی‌گوید، بلکه از مسیح خبر می‌دهد و او از خدا (پدر):

و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد، اما اگر بروم او را نزد شما

۱. اعمال رسولان، ۲: ۳۱ و ۳۲.

۲. رساله به عبرانیان، ۲۸۹.

۳. انجیل یوحنا، ۱۷:۱۴.

می فرستم. و چون او آید جهان را بر... عدالت و داوری ملزم خواهد نمود... ولیکن چون او، یعنی روح راستی، آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا که او از خود تکلم نمی کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد؛ زیرا آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد...^۱

موعود در آیین هندو

در آیین هندو، موعود نجات بخش موسوم به «کالکی kalki» در پایان آخرین دوره زمانی از ادوار چهارگانه جهانی، یعنی «کالی یوگه»^۲ ظهور خواهد کرد. بنابر تفکر هندویی، جهان از چهار دوره رو به انحطاط تشکیل شده است. در چهارمین دوره، یعنی عصر کالی، فساد و تباهی سراسر جهان را فرا می گیرد. زندگانی اجتماعی و معنوی به نازل ترین حد خود نزول می کند و موجبات زوال نهایی را فراهم می سازد.^۳

در این عصر (کالی یوگه یا دوره انحطاط) که بنابر باورهای هندویی از نیمه شب بین ۱۷ و ۱۸ ماه فوریه سال ۳۱۰۲ قبل از میلاد مسیح شروع گردیده، و ما اکنون در آن به سر می بریم، فقط به یک چهارم دژمه (دین یا نظم کیهانی) عمل می شود و سه چهارم به فراموشی سپرده شده است.

مردمان این دوره گناهکار، ستیزه جو و چون گدایان، بداقبال و سزاوار اقبالی نیستند. چیزهای بی ارزش را ارج می نهند، آزمندانه می خورند و در شهرهایی زندگی می کنند که پر از دزدان است.^۴

در پایان چنین دوران سیاهی، آخرین و دهمین تجلی (اوتاره) «ویشنو

۱. انجیل یوحنا، ۱۶: ۸-۱۴. کتاب مقدس، ترجمه انجمن کتاب مقدس.

۲. بنا به «پورانها Puranas» هر دوره جهانی (مهایوگه Maha Yuga) به چهار عصر تقسیم شده که عبارتند از:

۱. کرتایوگه Krita Yuga یا ستیا یوگه Satya. ۲. تر تایوگه Treta. ۳. دو اپارایوگه Dvapara. ۴. کالی یوگه Kali.

این چهار عصر را می توان با اعصار چهارگانه طلا، نقره، مفرغ و آهن مذکور در اساطیر یونانی مقابله کرد.

برای آگاهی بیش تر درباره ادوار جهانی زک: داریوش شایگان، ادیان و مکتب های فلسفی هند، ۱: ۲۸۱-۲۸۴؛ جلالی نائینی، مهابهارت، ۱: ۲۰-۲۲، ۱۳۹، ۳۵۳ به بعد؛ ۳: ۵۵، ۱۲۶-۱۲۷، ۲۵۷، ۳۰۵؛ ورنیکا ایونس، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، ص ۳۹-۴۳.

۳. در ویشنو پورانه Visnu Purana, IV, ۲۲ آمده است: «فساد بر همه چیز حکمفرما خواهد شد، دولت و ثروت تنها معیار ارزش و مقام، شهوت یگانه پیوند میان زن و مرد، دروغ تنها راه موفقیت در امور دنیوی محسوب خواهد شد. نظام طبقاتی متلاشی شده و دستورات و احکام ودایی را کسی دیگر رعایت نخواهد کرد...» نقل از: ادیان و مکتب های فلسفی هند، ۲۸۲:۱.

۴. اساطیر هند، ص ۴۱.

Vishnu موسوم به کالکی،^۱ سوار بر اسبی سفید و به هیأت انسان ظهور خواهد کرد. وی سراسر جهان را سواره و با شمشیری آخته و رخشان در می‌نوردد تا بدی و فساد را نابود کند. با نابود کردن جهان، شرایط برای آفرینشی نو مهیا می‌شود تا در مهایوگای آتی، دیگر بار عدالت و فضیلت ارزش یابند.^۲

موعود در آیین بودا

در آیین بودا، اندیشه منجی موعود با مفهوم «میتریه Maitreya» (واژه‌ای سنسکریت به معنای مهربان) تبیین می‌گردد. در الهیات بودایی، او را بودای پنجم^۳ و آخرین بودا از بودایان زمینی می‌دانند که هنوز نیامده است، اما خواهد آمد تا همه انسان‌ها را نجات دهد. در نمادنگاری بودایی، او را به هیأت مردی نشسته که آماده برخاستن است، نمایش می‌دهند تا نمادی باشد از آمادگی وی برای قیام!

روایات بودایی درباره شخصیت و چگونگی ظهور آخرین بودا یا منجی موعود یعنی کسی که خواهد آمد تا همگان را مرزده رهایی داده و آن‌ها را از چرخه آهین رجعت‌های مداوم به عالم نجات دهد) همداستان نیستند. در سنت مهیانه که یکی از دو سنت یا مذهب اصلی بودایی است، توجه بیش‌تری به شخصیت میتریه شده است. در روایات مهیانه‌ای، شاکیه مونی - که همان «گتیه Gautama» بودای مشهور است - چهارمین بودا و میتریه که پس از او خواهد آمد، به عنوان بودای پنجم معرفی شده است. در حالی که در برخی روایات بودایی، گتیه بودای هفتم است و بوداسف (Bodhesattava) در آینده و به عنوان آخرین بودا ظهور خواهد کرد. درباره زندگی و سرنوشت مقدر میتریه نیز به عنوان آخرین بودا اختلاف وجود دارد. در «کانون پالی» (منبع اصلی اطلاعات ما از آیین بودای اولیه) اهمیت چندانی به وی نداده‌اند؛ تنها در یک سوره (سوره چکه وتی سیهه ناده) از این مجموعه نام او را برده‌اند. اما از

۱۵۷

۱. در «بهگوت پورانه» آمده: «در غروب گاه عصر فعلی، آن‌گاه که شهریاران این دیر جمله دزد شده‌اند، امیر کائنات از برهمن به وجود آمده و او را «کالکی» نام خواهند گذارد». نقل از: ادیان و مکتبهای فلسفی هند، همان، ۲۷۴:۱.

۲. اساطیر هند، ص ۱۲۵-۱۲۶.

۳. در الهیات بودایی مهیانه‌ای چهار لایه الوهی قابل شناسایی است. در بالا، «بودای مطلق» با دو جنبه شخصی و غیرشخصی قرار دارد، که از آن به عنوان «درمه کایه Darmakaya» یاد می‌کنند. در لایه پایین‌تر، پنج بودای برتر جای دارند که به منزله تجلیات صفات بودای مطلقند. مفهوم «سم بگه کایه Sambhogakaya» در الهیات مهیانه‌ای اشاره به این وجودات ماورایی است. در مرتبه بعد، بودایان خاکی یا «نرمانه کایه Narmanakaya» جای دارند که هر کدام به نوعی وابسته به یکی از بودایان برتر است. اینان به نوبت در زمین تجلی کرده‌اند یا خواهند کرد. «شاکیه مونی Shakyamuni» که همان گتیه بودای مشهور است، چهارمین از این‌هاست، و میتریه پس از او خواهد آمد. در پایین این سلسله «بدی ستوه Bodhisattava» (بوداسف)‌های برترند که آخرین مرحله نیروانه شان را به تأخیر انداخته‌اند تا همه موجودات نجات یابند. ر.ک: هانس ولفگانگ شومان، آیین بودا، ترجمه مع. پاشایی، ص ۱۲۱.

آثار غیر کانونی (غیر مقدس) دو اثر به این آموزه اختصاص یافته است. در «مهاوَنسه Mahavansa» که به تاریخ سربلانکا می‌پردازد، روز شمار حوادث مربوط به قیام میتربه به وضوح چنین گفته شده است:

پس از آن که شاکیه مونی به پری نیروانه (نیروانه بزرگ) رسید، جهان پای به سرایشی اجتماعی و کیهان شناختی نهاد؛ پنج هزار سال پس از آخرین بودا، آفتاب آموزه‌های بودایی افول می‌کند و طول عمر آدمیان به ده سال فرو می‌کاهد. در این زمان، چرخه وارو می‌گردد؛ زندگی متحول شده، به طوری که متوسط عمر مردم به هشتاد هزار سال می‌رسد.^۱ با این عمرهای طولانی و زمیئه مناسب برای تعالیم بودا، یک «چکره ورتین Cakravartin» یا (راهنما) خواهد آمد. او برای مردم رفاه و بهروزی می‌آورد و آموزه‌های بودا را ترویج می‌کند. آن گاه که چنین فضایی بهشت گون فراهم آمد، میتربه از آسمان «توشیته Tushita» نزول می‌کند، بودایی خویش را به کمال می‌رساند، و درسه را به فرهیختگان می‌آموزد. «مهاکشیه Mahakashyapa»، از مریدان برجسته بودا، از خلسه‌ای که پس از پری نیروانه معلم خویش بدان فرو رفته بود، بیرون می‌آید تا بار دیگر بودا را خدمت کند و آموزه‌های آن روشنی یافته را بشنود.^۲

موعود در آیین زرتشت^۳

برخلاف دیگر ادیان، که معمولاً منتظر یک موعود نجات‌بخش‌اند، زرتشتیان منتظر سه موعود هستند که هر یک از آن‌ها به فاصله هزار سال از دیگری ظهور خواهد کرد. در این جا لازم است قبل از پرداختن به مسأله سه موعود، اشاره‌ای گذرا به بحث ادوار جهانی یا سال کیهانی در آیین زرتشت داشته باشیم، که افسانه ظهور این موعودهای سه‌گانه در چنین

۱. در روایات بودایی، زوال و تباهی فزاینده انسان با کاهش تدریجی عمر آدمی مشخص شده است، چنان که مطابق روایتی، در زمان بودای اول به نام «ویپاسی Vipassi» که نودویک «ذور» پیش ظهور کرد، طول عمر آدمها هشتاد هزار سال بود و در زمان بودای دوم به نام «سیکھی Sikhi» که سی «ذور» پیش در جهان پدیدار شد، عمر آدمی هفتاد هزار سال بوده، و الی آخر. بودای هفتم یعنی گتمه، هنگامی ظهور می‌کند که عمر آدمی به حداقل رسیده است و مردمان فقط صد سال می‌زیند. آخرین بودا یعنی بوداسف در آینده دوباره ظهور خواهد کرد تا مزده رهایی همه موجودات را برای همیشه نوید دهد. ر.ک: اسطوره بازگشت جاودانه، ص ۱۲۴.

۲. ر.ک: مقاله گونه شناسی اندیشه موعود، ص ۱۱۸.

۳. نگارنده در این بخش، از مقاله دیگر خویش تحت عنوان «موعود در آیین زرتشت» استفاده بسیاری برده است. خوانندگان محترم می‌توانند رجوع کنند به: مجله هفت آسمان، شماره ۴-۳، ص ۱۰۷-۱۲۲.

چارچوبی جای داده شده است. البته باید یاد آور شویم که متن‌های زرتشتی دربارهٔ این که «سال کیهانی» از چند هزاره تشکیل می‌شود هم سخن نیستند. پاره‌ای می‌گویند از نه هزاره، و برخی این دورهٔ جهانی را به مناسبت دوازده برج سال طبیعی و دوازده نشان منطقهٔ البروج، متشکل از دوازده هزاره می‌دانند. قرآینی نیز حکایت می‌کند رقم اصلی شش هزار سال بوده و به تدریج، به نه هزار سال و دوازده هزار سال افزایش یافته است.^۱

امیل بنونیست (Emil Benveniste) در این باره می‌نویسد: «نه هزار سال عقیدهٔ زروانیان و دوازده هزار سال اعتقاد مزدیسنان غیر زروانی است.»^۲ اما «نیبرگ Nyberg» عقیده دارد که عمر جهان بنابر رأی زروانیان دوازده هزاره، و بنابر اعتقاد مزدیسنان غیر زروانی نه هزار سال است.^۳ با این همه، سال کیهانی کامل، چنان که مشروحاً در فصل اول بندهش مندرج است، دوازده هزار سال است، که خود به چهار دوره یا عهد سه هزار ساله تقسیم می‌شود.^۴

در سه هزارهٔ اول، اهورا مزدا عالم فروهر، یعنی عالم روحانی را بیافرید، که عصر مینوی جهان بوده است. در سه هزارهٔ دوم از روی صور عالم روحانی، جهان جسمانی خلقت یافت. در این دوره، امور جهان و زندگی مردمان فارغ از گزند و آسیب بود و به همین جهت، عصر طلایی تاریخ دینی مزدیسنان نامیده می‌شود. سه هزارهٔ سوم، دوران شهریارانی شهریاران و خلقت بشر و طغیان و تسلط اهریمن است. زرتشت درست در آغاز هزارهٔ اول از دوران چهارم زاده شد؛ یعنی هنگامی که بنا بر سنت دوران واپسین از چهار دورهٔ عمر جهان بود.^۵

به موجب روایات زرتشتی و بنا به یشت نوزدهم، در آخرالزمان از زرتشت سه پسر متولد می‌شود که با نام عمومی سوشیانس خوانده می‌شوند. این نام به‌خصوص برای تعیین آخرین موعود تخصیص یافته و او آخرین مخلوق اهورا مزدا خواهد بود. کلمهٔ «سوشیانس» که از ریشهٔ «Sav, Su» به معنی سود و سودمند است، در اوستا «سئوشیانت Saoshyant» آمده و در پهلوی به اشکال گوناگونی چون: سوشیانت، سوشیانس، سوشانس، سوسیوش، سیوسیوش

۱. مری بولیس، تاریخ کیش زرتشت، ترجمهٔ صنعتی زاده، ص ۳۹۱.

۲. دین ایرانی بر پایهٔ متن‌های معتبر یونانی، ص ۷۰ به بعد.

۳. ه. س. نیبرگ، دین‌های ایران باستان، ترجمهٔ دکتر نجم‌آبادی، ص ۳۸۷. آرتور کریستین سن دربارهٔ این اختلاف می‌نویسد: «به نظر من، اختلاف در عدد سنوات حاکی از اختلافات این دو فرقه نیست؛ سبب این تفاوت آن است که چه زروانیان و چه مزدیسنان گاهی سه هزار سال آغاز جهان را، که کاینات در حال امکانی و جنبینی بوده، به حساب می‌آوردند و گاهی نمی‌آوردند. در تمام روایات، اعم از زروانی و غیر زروانی، مدت جنگ بین اهریمن و اهورامزدا را نه هزار سال گفته‌اند. اما این که در تواریخ از نیک (Eznik) و الیزه (Elisee) آمده است که زروان قبل از تولد اهریمن و اهورا مزدا هزار سال قربانی داد، دلیل این است که زروانیان قبل از نه هزار سال باز به یک مدتی از عمر جهان قائل بوده‌اند.» ر.ک: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۲۱.

۴. دربارهٔ سالشمار تا زمان تازیان که دوازده هزار سال بود، ر.ک: بندهش، فصل ۱۲، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ بندهش هندی، فصل ۲۹، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۵. ر.ک: هاشم رضی، فرهنگ نام‌های اوستا، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲.

آمده است.^۱ در فروردین یشت، بند ۱۲۹، در معنی سوشیانت چنین آمده است: «او را از این جهت سوشیانت خوانند، برای آن که او به کلیه جهان مادی سود خواهد بخشید.»^۲ این کلمه چندین بار در گاتاها برای شخص زرتشت به کار رفته و پیامبر خود را سوشیانت خوانده؛ یعنی کسی که از وجودش سود و نفع بر می‌خیزد و سود رساننده است. (یسنا، ۱۱/۴۵، ۹/۴۸، ۲/۵۳) همچنین چندبار دیگر در سرودها، این واژه به صورت جمع آمده و زرتشت، خود و یارانش را «سود رسانندگان» معرفی کرده است. (یسنا، ۱۳/۳۴، ۳/۴۶، ۱۲/۴۸)^۳ در سایر قسمت‌های اوستا نیز غالباً سوشیانس‌ها به صورت جمع آمده و منظور از آن‌ها، پیشوایان و جانشینان زرتشت است که در تبلیغ کردن دین کوشا هستند و مردم را به راه راست هدایت می‌کنند.^۴ در یسنا (۵/۲۴) از سوشیانس‌ها با عنوان نوکنندگان جهان و مردانی که هنوز متولد نشده‌اند یاد می‌شود:

ستایش و نیایش و خشنودی و آفرین با فروهرهای همه پاکان؛ آن پاکانی که مرده‌اند و آن پاکانی که زنده‌اند و آن مردانی که هنوز زاییده نشده، سوشیانت‌های نوکننده‌اند.^۵

اما عمده مطالب درباره سوشیانس‌ها در یشتهای سیزدهم و به ویژه نوزدهم آمده است. در یشت ۱۹، بند ۸۸ به بعد، درباره ظهور سوشیانس در آخرالزمان و نو شدن گیتی و سپری شدن جهان چنین آمده است:

فرکیانی نیرومند مزدا آفریده را ما می‌ستاییم؛ (آن فر) بسیار ستوده زبردست، پرهیزگار، کارگر چست را که برتر از سایر آفریدگان است؛ که به سوشیانت پیروزمند و به سایر دوستانش تعلق خواهد داشت.^۶ در هنگامی که گیتی را نوسازد؛ (یک گیتی) پیر نشدنی، نمردنی، نگندیدنی، نویسدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا. در آن هنگامی که مردگان دگر باره برخیزند و به زندگان بی مرگی روی کنند. پس آن گاه او (سوشیانت) به در آید و جهان را به آرزوی

۱. پورداد، رساله سوشیانس، ص ۸؛ فرهنگ نامهای اوستا، ج ۲، ص ۷۶۹.

۲. پورداد، یشتهای، ۱۰۱:۲.

۳. ر.ک: رساله سوشیانس، ص ۷-۱۳؛ فرهنگ نامهای اوستا، ج ۲، ص ۷۶۹-۷۷۰. همچنین درباره کلمه سوشیانس و وجه اشتقاق آن و کاربرد مفرد و جمع آن در اوستای گاهانی و جدید نگاه کنید به: نجات بخشی در ادیان، ص ۴-۹.

۴. ر.ک: یسنا، ۷/۱۱۲، ۳/۱۳، ۱/۱۴، ۳/۲۰، ۵/۶۱، ۴/۷۰، ویسپرد، ۱/۵، ۱۳/۱۱، ۱/۲۲؛ سروش یشت، ۱۷؛ فروردین یشت ۳۸؛ به نقل از: رساله سوشیانس، ص ۱۰-۱۱.

۵. پورداد، یسنا، ۱: ۲۲۲-۲۲۳.

۶. دوستان سوشیانس جاودان‌هایی هستند که در روز واپسین، رستخیز کرده و وی را در کار نو نمودن جهان و تازه ساختن گیتی یاری خواهند کرد؛ مانند کیخسرو، نرسی، طوس، گودرز، پشتون، اغریرت و گرشاسب.

خود تازه کند.

پس جهانی که فرمانبردار راستی است فنا ناپذیر گردد. دروغ دگر باره به همان جایی رانده شود که از آن جا از برای آسیب رساندن به راستی پرستان و نژاد و هستی وی آمده بود. تباہکار نابود خواهد گردید؛ فریفتار رانده خواهد شد.^۱

براساس روایات پهلوی، نطفه زرتشت در دریاچه هامون، [کیانسیه یا کسه‌آیه (Kasaoya)] قرار دارد. در آخرین هزاره از عمر جهان (هزاره دوازدهم) سه دوشیزه از این نطفه بارور می‌شوند و سه موعود مزدیسنان را می‌زایند. در یشت سیزدهم، بند ۶۲ آمده است:

فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را می‌ستاییم که نه و نود و نهصد و نه هزار و نه بار ده هزار (یعنی ۹۹۹۹۹) از آنان نطفه سپستان زرتشت مقدس را پاسبانی می‌کنند.^۲

اما در یشت سیزدهم، بندهای ۱۲۸ و ۱۲۹ مهم و قابل توجه هستند. در بند ۱۲۸ مجموعاً از نه پارسا - که شش تن از آنها یاران سوشیانس^۳ و سه تن دیگر موعودهای آینده‌اند - یاد شده و فروشی‌شان ستوده شده است. این سه تن در اصل همان سه پسر آینده زرتشت یا موعودهای نجات‌بخش هستند که در هزاره آخر عمر جهان به فاصله هزار سال از همدیگر ظهور خواهند کرد. این سه تن عبارتند از:^۴

۱. اوخشیت اِرتَه (Ukhsyat ereta)، یعنی پروراندۀ قانون مقدس (نیرو دهنده و روا کننده قانون دین و داد زرتشت).^۵ امروزه این نام را اوشیدر یا هوشیدر گویند، و در کتب پهلوی به صورت خورشیتدر یا اوشیتر آمده است. گاه کلمه بامی را به آن افزوده، هوشیدر بامی می‌گویند که به معنی هوشیدر درخشان است.

۲. اوخشیت نِمَه (Ukhsyat nemah)، یا اوخشیت نِمَنگه، یعنی پروراندۀ نماز و نیایش. امروزه آن را اوشیدر ماه یا هوشیدر ماه می‌گویند، ولی در کتب پهلوی به صورت خورشیتماه و اوشیتر ماه ضبط شده است.

۳. آستوت اِرتَه (Astvat ereta)، یعنی کسی که مظهر و بیکر قانون مقدس است. در خود اوستا نیز به معنی لفظی این کلمه اشاره شده و در بند ۱۲۹، یشت سیزدهم،

۱. ر.ک: یشتها، ۲: ۳۴۹.

۲. همان، ۲: ۷۳.

۳. درباره این شش تن و اسامی آنها ر.ک: یشتها، ۲: ۱۰۰، حاشیه ۱؛ هاشم رضی، وندیداد، ج ۴، ص ۱۷۷۵-۱۷۷۶؛ مقاله نگارنده، موعود در آیین زرتشت، ص ۱۱۴.

۴. ر.ک: رساله سوشیانس، ص ۱۴-۱۶؛ یشتها، ۲: ۱۰۰-۱۰۱؛ فرهنگ نام‌های اوستا، ۲: ۷۷۷.

۵. وندیداد، ج ۴، ص ۱۷۵۷.

می خوانیم:

کسی که سوشیانت پیروزگر نامیده خواهد شد و استوت اِرتِه نامیده خواهد شد. از این جهت سوشیانت، برای این که او به سراسر جهان مادی سود خواهد بخشید؛ از این جهت استوت اِرتِه، برای این که او آنچه را جسم و جانی است، پیکر فنا ناپذیر خواهد بخشید، از برای مقاومت کردن بر ضد دروغ جنس دو پا (بشر)، از برای مقاومت کردن در ستیزه‌ای که از طرف پاکدینان برانگیخته شده باشد.^۱

و این استوت اِرتِه همان سوشیانس، یعنی سومین و آخرین موعود در آیین مزدیسناست. چنان که اشارت رفت، این سه برادر از پشت و نطفه زرتشت پیامبر ایران هستند. بنابر سنت نطفه زرتشت را ایزد نریوسنگ برگرفت و به فرشته آب (ناهید) سپرد، که آن را در دریاچه کیانسیه (هامون) حفظ کرد.

در آغاز هزاره یازدهم، دوشیزه‌ای از خاندان بهروز خدایپرست و پرهیزگار در آن دریاچه آبتنی می‌کند و از آن نطفه آبستن می‌شود. پس از سپری شدن نه ماه، هوشیدر پا به عرصه دنیا خواهد گذاشت. این پسر در سی سالگی از طرف اهورا مزدا برانگیخته می‌شود و دین در پرتو ظهور وی جان می‌گیرد. از جمله علامات ظهور وی این است که خورشید ده شبانه روز، غیر متحرک در آسمان خواهد ماند و به هفت کشور روی زمین خواهد تأیید. آن که دلش با خدا نیست، با دیدن این شگفتی، از هول و هراس جان خواهد باخت و زمین از ناپاکان تهی خواهد گشت.

در آغاز هزاره دوازدهم، دگرباره دوشیزه‌ای از خاندان بهروز در دریاچه هامون تن خود را می‌شوید و از نطفه زرتشت بارور می‌شود، و از او هوشیدر ماه زاده خواهد شد و در سی سالگی به رسالت خواهد رسید. در هنگام ظهور وی، خورشید بیست شبانه روز میان آسمان می‌ایستد. در دوران شهریاری روحانی هوشیدر ماه، ضحاک از کوه دماوند زنجیر گسیخته، و به ستمگری و بیداد می‌پردازد. به فرمان اهورا مزدا، یل نامور، گرشاسب، از دشت زابلستان به پا می‌خیزد و آن ناپاک را هلاک می‌کند.

در پایان هزاره دوازدهم، باز از خاندان بهروز، دوشیزه‌ای در آب هامون شست‌وشو می‌کند و بارور می‌شود و از او سوشیانس، آخرین آفریده اهورا مزدا، متولد می‌شود. در سی-سالگی، مزدیسنا امانت رسالت را به وی واگذار می‌کند. به واسطه نشانه متوقف شدن خورشید در وسط آسمان، به عالمیان ظهور سوشیانس و نوکننده جهان بشارت داده خواهد شد. از

ظهور وی، اهریمن و دیو دروغ نیست و نابود گردد. یاران آن موعود که از جاودانان هستند، قیام می‌کنند و همراه وی خواهند بود تا مردگان برخیزند و جهان معنوی روی نماید.^۱

موعود در آیین مانی

اعتقاد به موعود در عقاید مانوی نیز خودنمایی می‌کند. در انجیل زنده^۲ که از متون مقدس مانویان و منسوب به مانی است، مانی خود را فارقلیط، یعنی همان کس که مسیح مژده آمدنش را داده بود، می‌داند. در زبور مانوی که یکی دیگر از آثار ادبی دینی مانویان است و به پیروی از زبور داوود سروده شده، مانی همان فارقلیط معرفی شده است:

او را بزرگ می‌داریم

فارقلیط، مانی را

پسر و روح القدس را؛ آنان را می‌ستاییم با راستی.^۳

البته در جایی دیگر نوید موعود دیگری به جز مانی داده شده است:

ای فارقلیط! تو از عیسی نازل شده‌ای،

با صلح آمدی ای خورشید نوین جان‌های آدمیان!

با صلح فراز آمدی، ای خداوندگار ما، مانی!

بمای^۴ تو را بستاییم و موعود نوین تو را.^۵

در قطعه شماره ۹ اسناد مکشوفه تورفان (کلکسیون لنینگراد) پرسش‌هایی درباره آخرالزمان و علامات آن مطرح می‌شود. این اسناد، سال‌ها پس از زمان مانی نوشته شده است، ولی از آن‌ها چنین بر می‌آید که پیروان مانی به ظهور وی در آخرالزمان معتقد بوده‌اند. قسمت‌هایی از کتاب شاپورگان^۱ مانی وجود دارد که در آن‌ها اشاره به ظهور مانی نمی‌شود، اما از

۱. یشتها، ۱۰:۲؛ ونیدیا، ج ۴، ص ۱۷۵۷-۱۷۵۸.

۲. انجیل زنده: این اثر به زبان سریانی نوشته شده و بخشی از آن که از سریانی به یونانی ترجمه شده است، در مجموعه دست‌نوشته‌های مکشوف در اکسیرینخوس Oxyrhynchus یونان وجود دارد.

۳. سی. آر. س آلبری، زبور مانوی، ترجمه اسماعیل پور، مزمور ۲۲۰.

۴. پما Bema: جشنی مانوی همانند عید ایستر که در ماه مارس برگزار می‌شد. در لغت به معنای «تخت و اورنگ» است. در اصل جشن عروج مینوی مانی است. مانویان، مرگ و شهادت مانی را جشن می‌گرفتند؛ چه معتقد بودند که وی از زندان تن آزاد گردیده و عروج کرده است. در مراسم پما، تمثالی از مانی را در برابر حضار می‌نهادند و به سرودخوانی و نیایش می‌پرداختند.

۵. زبور مانوی، مزمور ۲۲۷.

۶. شاپورگان یا شاهپورگان، یکی از کتب مانی است که به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده است. این کتاب به نام شاهپور اول، و حاکی از مطالب متعلق به مبدأ و معاد بود. بعضی از قسمت‌های آن و ترجمه پهلوی انجیل، در ضمن قطعات

قراین چنین به دست می‌آید که انتظار ظهور عیسی را دارند. در شاپورگان ترجمه «مولر muller» نام «خردیشهر ایزد»^۱ آمده که در آخرالزمان باید ظهور کند. جکسون عقیده دارد که بی شک عیسی به این لقب نامیده شده است.^۲ در نیایشی درباره آمدن دوباره عیسی چنین می‌خوانیم:

به من بگو ای شهریار، آریامان!^۳

نشانی ده ای گرامی‌ترین پسر!

درباره زمان آمدنت، هنگامی که سرانجام می‌آیی.

ای منجی بزرگ، ای آموزگار من! بگو درباره آن زمان و نشانه‌های آن.^۴

به هر حال، وقایعی که با ظهور مصادف می‌شود، عبارت از علامات شگفت‌انگیزی است که در آسمان پدید می‌آید و بر آمدن «خردیشهر ایزد» دلالت می‌کند، و دانش را پیش از تکمیل فرشگرد به دنیا می‌آورد. فرشتگانی از شرق و غرب به فرمان او فرستاده می‌شوند و به همه اهل دنیا پیام می‌فرستند. اما اشخاص شرور، او را انکار می‌کنند و کاذب می‌شمارند. از طرف دیگر، پنج تن از نگهبانان پیروزگر آسمان‌ها و زمین‌ها با پرهیزگاران و دیوان فروتن به پرستش او سر فرود می‌آورند.^۵

مکشوف تورقان به دست آمده است. عرب‌ها، شاپورگان را شیورقان گفته‌اند. ر.ک: ایران در زمان ساسانیان، ص ۲۸۴؛ دانشنامه مزدیسنا، ص ۳۴۲.

۱. آقای تقی‌زاده می‌نویسد: این منجی که به اسم «دوست» خوانده می‌شود، «پسر خدا» است و در بعضی روایات، همان انسان ازلی است و گاهی اوهرمزد یا «خردی هیشهر» و گاهی «عیسای متعالی» خوانده می‌شود و مانویان به او «عیسای منور و درخشان» می‌گویند. ر.ک: مقالات تقی‌زاده، ج ۹، مانی و دین او، ص ۴۴.

۲. در آیین مانی از سه عیسی سخن رفته که تشخیص آن‌ها از یکدیگر گاه بسیار سخت است: ۱. عیسای درخشان: ایزدی که در آفرینش سوم پدیدار می‌شود و گهمرد را از خواب بیدار می‌کند. این ایزد همبایه نریسه ایزد و بهمن بزرگ است. ۲. عیسای رنجبر: نامی است که مانویان غرب به نفس زنده یا گریوزندگ داده‌اند. او از ایزدان آفرینش نخست است که از امهر سپندان، پنج فرزند هرمزدیخ، پدید آمده است. این عیسی در واقع، همان نور مجبوس در ماده است که رنج می‌کشد و گویی چون عیسی مسیح به صلیب کشیده شده است. ۳. عیسی مسیح: پیامبر و «فرزند خدا» که بر انسان‌های متأخر ظاهر شده و آنان را به راستکاری می‌خواند. اوست که ظاهراً به صلیب کشیده می‌شود. اما مانی با این دیدگاه که عیسی مسیح به جسم خاکی در آمده، سخت دشمنی ورزیده است. زیرا به گمان او، در شأن عیسی مسیح مینوی نیست که به کالبد مادی در آید، کالبدی که پلید و دیوی است. ر.ک: اسطوره آفرینش در آیین مانی، ص ۸۳-۸۴، حاشیه ۹۵.

۳. به معنی «دوست» و لقب عیسی است.

۴. ر.ک: میرچالیاده، آیین گنوسی و مانوی، ترجمه اسماعیل پور، ص ۲۴۳.

۵. صادق هدایت، زند و هومن یسن، پیشگفتار، ص ۲۵-۲۶.

منابع و مآخذ

۱. آیین بودا، هانس ولفگانگ شومان، ترجمه ع. پاشایی.
۲. آیین گنوسی و مانوی، ویراسته میرچالیا، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳.
۳. ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، داریوش شایگان، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۴. اساطیر هند، ورونیکا ایونس، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳.
۵. اسطوره آفرینش در آیین مانی، ابوالقاسم اسماعیل پور، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
۶. اسطوره بازگشت جاودانه، میرچالیا، بهمن سرکاراتی، نشر قطره، ۱۳۷۸.
۷. انتظار مسیحا در آیین یهود، جولیوس کرینستون، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
۸. او خواهد آمد، داوود الهامی، علی اکبر مهدی پور.
۹. ایران در زمان ساسانیان، آرتور کریستین سن، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ نهم، ۱۳۷۴.
۱۰. بندهش، فرنخ دادگی، گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۹.
۱۱. بندهش هندی، تصحیح و ترجمه، رقیه بهزادی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸.
۱۲. پیام‌آور گذشته‌ها، اریک فون دانیکن، بدون نام مترجم، بی‌تا.
۱۳. تاریخ ادیان، هاشم رضی، انتشارات کاوه، ج ۴ و ۵، ۱۳۴۵.
۱۴. تاریخ کیش زرتشت، مری بویس، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، انتشارات توس، ۱۳۷۴.
۱۵. دانشنامه مزدیسنا، دکتر جهانگیر اوشیدری، نشر مرکز، ۱۳۷۱.
۱۶. دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب.
۱۷. در جستجوی افسانه‌های قدیمی، اریک فون دانیکن، ترجمه شیرین رادان، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۲.
۱۸. دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی، امیل بنونیست، ترجمه دکتر بهمن سرکاراتی، نشر قطره، ۱۳۷۷.
۱۹. دین و اسطوره در امریکای وسطا، مهران کندری، مؤسسه مطالعات و

- تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
۲۰. دین‌های ایران باستان، ه. س. نیبرگ، ترجمه دکتر نجم‌آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها، ۱۳۵۹.
۲۱. رساله سوشیانس، استاد پورداوود، انتشارات فروهر، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۲۲. زبور مانوی، سی. آر. سی. آلبری، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
۲۳. زندوهومن یسن، صادق هدایت، بی‌تا.
۲۴. فرهنگ نام‌های اوستا، هاشم رضی، ج ۲، انتشارات فروهر، ۱۳۴۶.
۲۵. فرهنگ و تمدن امریکای جنوبی، مهران کندری، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۲۶. فرهنگ و تمدن امریکای میانه، همان، ۱۳۶۹.
۲۷. کتاب مقدس، ترجمه انجمن کتاب مقدس.
۲۸. گنجینه‌ای از تلمود، ا. کهن، راب، ترجمه امیر فریدون گرگانی، چاپ زیبا، ۱۳۵۰.
۲۹. مقالات تقی‌زاده، زیر نظر ایرج افشار، ج ۹ (مانی و دین او)، انتشارات شکوفان، ۱۳۵۶.
۳۰. مقاله «گونه‌شناسی اندیشه موعود در ادیان مختلف»، علی موحدیان عطار، فصلنامه هفت آسمان، ش ۱۲-۱۳.
۳۱. مقاله «موعود در آیین زرتشت»، نگارنده، همان، شماره ۳-۴.
۳۲. مهابهارت، جلالی نائینی، ناشر کتابخانه طهوری، ۱۳۵۹.
۳۳. نجات بخشی در ادیان، محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
۳۴. ونیداد، ترجمه و یادداشت‌ها، هاشم رضی، ج ۱ و ۴، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۶.
۳۵. ویسپرد، گزارش پورداوود، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۳۶. یسنا، همو، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۵۶.
۳۷. یشتها، همو، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۶.